

ارتباط جشن «تیرما سیزه شو» با برخی اسطوره‌های کهن

رضا ستاری*

E-mail: rezasatri@yahoo.com

چکیده

بیشتر جشن‌ها و آیین‌های دیرسال، در اسطوره‌های کهن ریشه دارد و در اصل جنبه عملی باورهای اسطوره‌ای مردمانی بوده که در زادبوم فرهنگی خود زیسته‌اند. جشن «تیرما سیزه شو» - که خود بازمانده جشن بزرگ و کهن «تیرگان» ایرانیان باستان است و امروزه در بخش‌های شمالی ایران، به‌ویژه مازندران همچنان روایی دارد - ازجمله این جشن‌هاست. نگارنده برآن است تا در این جستار با استناد به متن‌های کهن برجای‌مانده (اوستایی، پهلوی، فارسی و عربی)، ارتباط این جشن را با اسطوره‌هایی چون اسطوره تیراندازی آرش، افراسیاب، سپندارمذ و... که به‌نوعی با آب و سرسبزی پیوند دارند، نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: تیرما سیزه شو، آرش، افراسیاب، سپندارمذ، آب.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران.



مقدمه

واژه جشن از یسنا مشتق شده که در زبان اوستایی به معنای ستایش و نیایش است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۹). این معنا نشان‌دهنده آن است که در اصل جشن‌ها، آیین‌ها و مراسمی بودند که در آن ستایش و نیایشی صورت می‌گرفته، جنبه مذهبی و آیینی داشته و در گذر زمان صبغه آیینی آن از میان رفته است. درحقیقت جشن‌های کهن، از اسطوره‌های خاصی نشئت گرفته‌اند؛ چرا که در نظام اندیشگی انسان‌های بدوی، اسطوره‌ها بیانگر جنبه نظری باورها هستند و جشن‌ها و مراسم آیینی بیانگر بُعد عملی آن (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۷۱). به همین سبب در فرهنگ ایران همچون فرهنگ دیگر سرزمین‌ها، به جشن‌های فراوانی برمی‌خوریم که برخی از آنها در گذر زمان از روایی و رونق افتاده و برخی دیگر همچنان زنده‌اند. برخی از این جشن‌ها، چون جشن نوروز، جشن‌هایی‌اند که افزون بر روایی در تمام مناطق ایران، مرزهای جغرافیایی را هم درنوردیده‌اند و در سرزمین‌هایی که به‌نوعی با فرهنگ ایرانی خویشاوندی دارند نیز رایج‌اند. جشن‌ها چون برآمده از باورها و اسطوره‌ها هستند، سرنوشتی مانند آنها دارند. «اسطوره‌ها تا روزی که با زندگی محسوس و عملی جامعه خود مربوط باشند، در میان توده مردم حیات دارند، و روزی که با این اوضاع تطبیق نکنند، از زندگی توده مردم خارج می‌شوند.» (بهار، ۱۳۷۶ الف: ۳۶۴) از همین روست که برخی از جشن‌ها با گذشت روزگاران فراموش می‌شوند و فقط در متن‌های کهن باید آنها را جست‌وجو کرد.

طرح مسئله و پیشینه آن

«تیرما سیزه شو»، (لفظ مازندرانی است)، جشنی کهن است که خود بازمانده یکی از اعیاد باستانی ایرانیان، جشن تیرگان است. جشن «تیرما سیزه شو» در بیشتر نواحی مازندران (به‌ویژه مناطق کوهپایه‌ای)، برخی نواحی سمنان (دامغان و شه‌میرزاد) و تهران (طالقان) از دیرباز تاکنون برگزار می‌شود. زمان این جشن - که در نوشته‌های قدیمی از آن با عنوان نوروز طبری یاد شده است - شب سیزده آبان، برابر با سیزده تیرماه گاه‌شمار طبری است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۴۹؛ روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

در متن‌های کهن پارسی و عربی، از جمله آثارالباقیه (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴ و ۳۳۵) و التفهیم (بیرونی، ۱۳۵۷: ۲۵۴) که به جشن تیرگان اشاره شده است، مناسبت این جشن را

1. Tirma-sizze-šu

تیراندازی آرش ذکر کرده‌اند و:

پیشتر پژوهندگان جدید نیز مناسبت این جشن را تیرانداختن آرش کمانگیر، پیروزی منوچهر و دور راندن افراسیاب و تعیین مرز ایران و توران فرض کرده‌اند. اما نکته‌ی تازه‌ای که برخی از این پژوهندگان بدان اشاره کرده‌اند، این است که تیرگان، جشن آب و باران، برکت و باروری نیز بوده است؛ دیدگاهی که شایسته‌ی توجه و گامی به پیش در راه تعیین خاستگاه این جشن کهن ایرانی است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

پیشتر، پژوهشگرانی چند درباره‌ی این جشن قلم زده و به جنبه‌های گوناگون آن توجه کرده‌اند؛ از جمله درباره‌ی رسم‌های متداول در این جشن (۱)، ارتباط آن با آب (۲) و چرایی برپایی آن در پاییز (۳) سخن گفته‌اند. آخرین پژوهش منتشرشده در این زمینه به دکتر اسماعیل‌پور تعلق دارد. او در مقاله‌ی خود با استفاده از روایت اوستا درباره‌ی نبرد تیشتر، فرشته‌ی باران و باران‌آوری - که در اصل نام ستاره‌ای است - با آپوش^۱، دیو خشکی و مقایسه‌ی آن با اسطوره‌ی تیشته در متون ودایی و همچنین بررسی پیشینه‌ی ستاره‌ی تیشتر نزد سومریان و مصریان باستان - که طلوع آن را هر ساله جشن می‌گرفتند - کوشید تا نشان دهد که این جشن «در اصل جشن قداست و نیایش ایزد - ستاره‌ای هندوایرانی به‌نام تیشیه^۲ و دایی - تیشتریه^۳ اوستایی ایزد باران بوده است» (همان، ۱۵۱).

نگارنده در مقاله‌ی حاضر می‌کوشد تا با بررسی متن‌های برجمانده‌ی اوستایی و پهلوی، و همچنین متن‌های پارسی و عربی دوره‌ی اسلامی، با توجه به شخصیت‌هایی که در این داستان نقش‌ورز هستند (به‌ویژه افراسیاب)، ارتباط میان اسطوره‌ی تیراندازی آرش را با بُن‌مایه‌ی آب و برکت و باروری و نبرد با خشکسالی و بی‌آبی، بررسی و تحلیل کند و پیوند آن را با جشن «تیرما سیزه شو» روشن نماید.

آزمون، نبرد آرش

داستان آرش به شکل کامل در متن‌های دوره‌ی اسلامی (فارسی و عربی) دیده می‌شود. این روایت‌ها با تفاوت‌هایی در جزئیات، شبیه هم هستند. خلاصه‌ی این داستان را می‌توان به‌شکل زیر بازگو کرد:

سپاه ایرانیان در یکی از نبردهای خود با سپاه افراسیاب تورانی، در تبرستان (مازندران) به محاصره‌ی دشمن درمی‌آید و چون این محاصره طولانی و فرسایشی

1. Apaoša

2. Tišya

3. Tištrya



می‌شود، دو طرف می‌پذیرند که پرتاب تیری از سوی پهلوانی ایرانی، مشخص‌کننده مرز ایران و توران باشد. ایرانیان آرش را برای این کار خطیر برمی‌گزینند و با پرتاب تیر آرش - که مسافتی طولانی را از تبرستان تا کناره‌های رود جیحون در ماوراءالنهر می‌پیماید- افراسیاب مجبور به ترک ایران می‌شود.

زنده‌یاد مهرداد بهار این داستان را دارای اصلی بسیار کهن می‌داند و منشأ آن را در ریگ ودا و ادبیات برهمنان جست‌وجو می‌کند. او ویشنو، ایزد ریگ و دایی را با آرش می‌سنجد و همانندی‌های آنها را برمی‌شمرد و بر این باور است که روایات ویشنو در بخش شرقی نجد ایران بر اوستا تأثیر گذاشته و آرش از صورت خدایی به صورت انسانی در آمده است (بهار، ۱۳۷۶: ۸۹ و ۹۰).

در میان متن‌های ایرانی، کهن‌ترین متنی که به داستان آرش اشاره دارد، اوستاست. اشاره به این داستان، در بند ۶ و ۷ و ۳۸ تیریشث این‌گونه آمده است:

تشتَر، ستارَه رابومند فرَه‌مند را می‌ستاییم که شتابان به سوی دریای
 «فراخ‌کرت» بتازد، چون آن تیر در هوا پَران که آرش تیرانداز، بهترین تیرانداز
 ایرانی، از کوه «آیروخُشوَت» به سوی کوه «خوآنوَت» بنداخت... آن‌گاه آفریدگار
 اهوره‌مزدا بدان دمید: پس آن‌گاه [ایزدان] آب و گیاه و مهر فراخ‌چراگاه [تیر] را
 راهی پدید آوردند... اشی نیک و بزرگ و «پارند» سبک‌گردونه، با هم از پی آن
 روان شدند تا هنگامی که آن [تیر] پَران بر کوه «خوآنوَت» فرود آمد و در
 «خوآنوَت» به زمین رسید (دوستخواه، ۱۳۸۲: ۳۳۱ و ۳۳۸).

اما نکته جالب درباره داستان تیراندازی آرش این است که اگر از اشاره کوتاهی که در رساله کوچک «ماه فروردین، روز خورداد» به آن شده است بگذریم، نشانی از این داستان در دیگر متن‌های پهلوی برجای‌مانده نمی‌یابیم. در واقع داستان کامل تیراندازی آرش را در نوشته‌های نویسندگان دوره اسلامی در متن‌های فارسی و عربی می‌توان دید. این نکته خود پرسشی را برمی‌انگیزد و آن این است که این نویسندگان این داستان را از کدام منبع یا منابع روایت کرده‌اند؟ اگرچه پاسخ به این پرسش خود می‌تواند زمینه پژوهشی مستقل باشد، در حال حاضر می‌توان دو انگاره را در این باره پیشنهاد کرد: نخست آنکه این نویسندگان ممکن است از کتاب‌هایی بهره برده باشند که امروزه نشانی از آنها برجای نمانده است. دیگر اینکه اگر بپذیریم که از قدیم در میان ایرانیان «کلیات حماسی مشترکی وجود داشته که بنا به سنت، به صورت شفاهی، سینه‌به‌سینه نقل می‌شده و اوستا فقط کهن‌ترین منبع مکتوب ما درباره این روایات بوده است... و از



ایام کهن، در کنار روایاتی که به نوشته‌های اوستایی جدید و سپس پهلوی راه یافته، روایات بسیار دیگری رایج بوده» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۰۱)، می‌توان پذیرفت که سنت شفاهی، این داستان را تا سده‌های نخستین اسلامی حفظ کرده و در این دوران مکتوب شده است. عبارتی از مقدسی درباره جزئیات داستان در کتاب البدأ والتاریخ این انگاره را قوت می‌بخشد: «و در این باره اختلاف دارند، گمان کرده‌اند که خدای تعالی بادی فرستاد که تیر را ربود و...» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۵۰۴).

از مهم‌ترین متن‌های فارسی و عربی که این داستان را نقل کرده‌اند، می‌توان به کتاب‌هایی چون تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، آثارالباقیه، التفهیم، غررالسیر، اخبارالطوال و البدأ والتاریخ اشاره کرد که در ادامه به برخی از این متن‌ها رجوع می‌کنیم.

آرش، اسطوره نبرد با خشکسالی

آنچه از اوستا ذکر کردیم نشان می‌دهد که داستان تیراندازی آرش در گذشته‌های دور، از چنان روایی و شهرتی برخوردار بوده که در تیریشنت، مشبه به تمثیلی برای حرکت ستاره تشر قرار گرفته است (۴). مناسبت میان دو سوی تشبیه (وجه‌شبه) افزون بر چالاکي و دورپروازی، در باورشناسی، اسطوره‌ای است که این دو را هم‌ارز یکدیگر می‌کند و آن ارتباط تشر و آرش با آب و باران است (۵). تیریشنت که در ستایش تشر یا تیشتر، ایزد و ستاره باران است، داستان مفصل نبرد این ایزد را با دیو اپوش - که دیو خشکی به شمار می‌رود- نقل می‌کند. در این یشنت حرکت تیشتر به سوی فراخ‌کرت، برای برگرفتن آب و باریدن آن بر زمین است تا زمین سرسبز شود (تیریشنت). آزمون آرش در پرتاب تیر نیز زمانی است که افراسیاب، دیو خشکی و بی‌آبی، بر ایران چیره شده است و پرتاب تیر برای تعیین مرز، می‌تواند نمادی باشد از کوشش برای پایان دادن به خشکسالی و آغاز بارندگی و در پی آن سرسبزی. آنچه چنین انگاره‌ای را پذیرفتنی می‌کند، دو نکته است: نخست اینکه همراهی و نقش‌آفرینی مهر فراخ‌چراگاه بنابر روایت اوستا در این داستان، اسطوره‌ای است؛ مهری که در اوستا دارنده دشت‌های فراخ است (مهریشنت، بند ۱) و بدین ترتیب خود با آب و سرسبزی ارتباط دارد؛ دیگر نقش‌ورزی سپندارمذ در روایتی است که بیرونی در آثارالباقیه آن را نقل می‌کند. در این روایت سپندارمذ برای یاری کردن ایرانیان به نزد منوچهر - که بنابر روایت بیرونی، داستان تیراندازی آرش در زمان پادشاهی او رخ می‌دهد - می‌آید و او را در ساختن تیر و کماتی که آرش آن را برخواهد گرفت، راهنمایی می‌کند (۶): «و یکی از فرشتگان که



نام او اسفندارمذ بود، حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد به اندازه‌ای که به سازنده آن نشان داد...» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴).

در باور ایرانیان باستان، سپندارمذ، نگهبان زمین، پاکی، باروری و سرسبزی است و اهورامزدا او را آفریده تا رمه‌ها را مرغزارهای سرسبز ببخشد و همواره زمین را خرم و آباد و پاک و بارور نگه دارد (پورداوود، ۱۳۷۷: ۹۴؛ دوستخواه، ۱۳۸۲: ۱۰۲). بنابراین، سپندارمذ بنا بر خویشتکاری‌اش: نگاهبانی از زمین و باروری و سرسبزی آن، در این نبرد - آزمون نمادین، به کمک آرش می‌آید تا افراسیاب، دیو خشکسالی، را به آن سوی مرزهای ایران براند و بدین‌گونه یاریگر بارش باران و پایان‌بخش خشکسالی باشد.

افراسیاب، تجسم دیو خشکسالی

افراسیاب را، که در اسطوره به تصریح کتاب سوم دینکرد، موجودی نیمه دیو - نیمه‌انسان است (فضیلت، ۱۳۸۱: ۲۰۷)، می‌توان پس از ضحاک اهریمنی‌ترین چهره در حماسه‌ی ملی ایران دانست (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۵۲) این شاه - پهلوان نامدار توران با حضوری طولانی در داستان‌های ملی ایران، نبردهای بسیاری را با ایرانیان، به‌ویژه رستم در کارنامه خود دارد و سرانجام به دست کیخسرو کشته می‌شود. یوستی نام افراسیاب را - که در اوستا به شکل فرنگرسین آمده - «کسی که به هراس اندازد» معنا کرده است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

با توجه به متن‌هایی که از افراسیاب در آن‌ها یاد شده است، مهم‌ترین خویشتکاری این شاه - پهلوان دشمن را می‌توان دشمنی او با آب و آبادانی دانست. در این متن‌ها ذکر شده که افراسیاب در یورش خود به ایران، دریاچه‌ها، رودها، نهرها و چشمه‌ها را خشکانده و چیرگی او بر ایران، موجب بی‌بارانی، خشکسالی و قحطی شده است. در آغاز دینکرد هفتم، از افراسیاب با نام «خشکاننده ایران‌شهر» یاد می‌شود و گفته می‌شود که پس از گریز او از ایران، رودها جاری می‌گردد (بهار، ۱۳۸۱: ۲۰۸)؛ در بندهشن آمده است که افراسیاب «باران از ایران‌شهر باز داشت» (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۳۹)؛ در بندهشن هندی نیز می‌خوانیم که او «در دریای کیانسه هزارچشمه را، بزرگ و کوچک، به بلندی اسب، به بلندی شتر، به بلندی گاو و به بلندی خر پایمال کرد» (بهزادی، ۱۳۶۸: ۱۰۴). در متن‌هایی چون گزیده‌های زادسپرم (راشدمحصل، ۱۳۶۶: ۱۸) و مینوی‌خرد (تفضلی، ۱۳۷۹: ۴۷) نیز می‌توان مواردی از این‌دست را دید.

در متن‌های فارسی و عربی نیز از این خویشتکاری افراسیاب یاد شده است. در



تاریخ طبری (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۸)، تاریخ بلعمی (بلعمی، ۱۳۵۲: ۵۲۱)، اخبار الطوال (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۴ و ۳۵) و البدأ والتاریخ (مقدسی، ۱۳۸۱: ۳۶۹ و ۳۷۰) نیز از خشک شدن کاریزها، نهرها، رودها و قحطی، خشکسالی و ویرانی آبادی‌ها در پی چیرگی افراسیاب سخن رفته است. برای نمونه، حمزه اصفهانی در سنن ملوک الارض آورده: «افراسیاب در سال‌های تسلط خود، شهرها و قلعه‌ها و رودها و چشمه‌ها و قنوات را نابود ساخت و در سال پنجم تسلط وی مردم دچار قحط شدند و تا آخر روزگار وی همچنان بودند. به‌هنگام فرمانروایی او آب‌ها خشک، و عمارات از سکنه خالی و کشتزارها تپاه شد.» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۴)

در شاهنامه - که داستان‌های لشکرکشی‌ها و یورش‌های افراسیاب به ایران به شکل مفصل‌تر و کامل‌تر از دیگر متن‌ها آمده است - نیز این کارکرد افراسیاب (در دو جا) به چشم می‌آید: نخست در زمان پادشاهی زوطهماسب - که پس از کشته شدن نوذر به دست افراسیاب به پادشاهی ایران می‌رسد - حضور افراسیاب در خاک ایران با قحطی و بی‌بارانی همراه است:

همان بُد که تنگی بُد اندر جهان / شده خشک خاک و گیا را دهان
نیامد همی ز آسمان هیچ نم / همی برکشیدند نان با درم

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۴/۲)

دوم در فاصله بین مرگ سیاوش و آمدن کیخسرو به ایران است که با یورش‌های چندباره افراسیاب به ایران، دوباره خشکسالی و بی‌آبی ایران را فرا می‌گیرد:

برآراست برهر سویی تاختن / ندید ایچ هنگام پرداختن
همی سوخت آبادبوم و درخت / به ایرانیان بر شد آن کار سخت
ز باران هوا خشک شد هفت سال / دگرگونه شد بخت و برگشت حال

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۹۸/۳)

اگرچه از این خویشکاری افراسیاب آشکارا در اوستا یاد نشده است، می‌توان نشانه‌هایی از این ویژگی را در برخی رویدادهایی که با افراسیاب در پیوند است، یافت. به‌تصریح اوستا و برخی متن‌ها (۷)، کسی که افراسیاب را به بند می‌کشد، «هوم» است. در اساطیر، هوم با آب در ارتباط است. در مینوی خرد (تفضلی، ۱۳۷۹: ۷۰) آمده است که هوم مرتب‌کننده مردگان در دریای ورکش (فراخ‌کرت) است. همچنین:

هوم در اساطیر هند و ایرانی، از یاوران خدای تندر و باران است. وی که در اساطیر هندی، سومه^۱ نام دارد، ایندیره^۲ خدای تندر و باران را، در جنگ با ورتره^۳

1. Soma

2. Indra

3. Vrtra



یاری می‌دهد. ورتره گاوهای ابر باران را محبوس می‌کند و ایندرد با یآوری سومه
او را می‌کشد و ابرهای باران را رها می‌گرداند (مزدآپور، ۱۳۸۳: ۳۱۵).

هوم در شاهنامه به پارسایی کوه‌نشین بدل شده است که «نمونه‌ای می‌تواند بود از
دیگر گشت نیروهای فروری و مینوی و پیراسته یا ایزدان به قهرمانان حماسی، در
روزگاران نوتر» (کزازی، ۱۳۸۴: ۹۰۶).

در اوستا (گوش‌یشت، بند ۱۸) و شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۲/۲) و برخی دیگر از
متن‌ها، افراسیاب، اغریث و سیاوش را (برادر و دامادش) می‌کشد. این دو نیز
به‌گونه‌ای با آب در ارتباط هستند. اغریث در یکی از دو روایت بندهشن، از جاویدانان
است و گوبدشاه خوانده می‌شود. بنابر روایت مینوی‌خرد، گوبدشاه همواره بر ساحل
دریا می‌نشیند و ستایش و پرستش می‌کند [و زوهر (۸) در آب می‌ریزد] تا آب‌ها را از
جانوران مودی پاک سازد... سیاوش نیز در اصل خدایی نباتی و نماد رستن و رشد
گیاه و خرّمی و سبزی جهان است و کنگدژ که شهر ساخته اوست، سرسبزی جاویدان
دارد. افراسیاب سیاوش را سر می‌برد و بر کنگدژ نیز تسلط می‌یابد؛ یعنی خرّمی و
سرسبزی نباتی را در کام خشکی و ویرانی خویش فرو می‌برد. پس افراسیاب که در
اصل با آب دشمن است، با گیاه نیز دشمنی می‌کند (مزدآپور، ۱۳۸۴: ۳۱۴).

در شاهنامه نیز سیاوش با آب پیوند دارند؛ آن‌چنان‌که در سوگ او آب سیه‌پوش می‌شود:
به‌کین سیاوش سیه پوشد آب کند زار نفرین به افراسیاب

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۵۰/۳)

نکته دیگر درباره ارتباط افراسیاب با آب، به ماجرای فرّی برمی‌گردد که افراسیاب
در جست وجوی آن بود. در آبان‌یشت (بند ۴۳-۴۱) آمده است که افراسیاب برای
آناهیتا پیشکش‌هایی می‌آورد تا به فرّ شناور در دریای فراخ‌کرت دست یابد؛ اما آناهیتا
خواستش را برآورده نمی‌کند. همچنین زامیادیش (بند ۶۴-۵۶) می‌گوید که
افراسیاب برای به دست آوردن آن فرّ، سه بار برهنه‌تن به دریای فراخ‌کرت جست؛ اما
آن را به دست نیاورد. در بند ۸۲ از همین یشت نیز از این ناکامی او یاد شده است.
بدین‌گونه می‌بینیم که فرّ درگریز خود از دست افراسیاب به آب پناه می‌برد تا افراسیاب
از دست یابی به او باز ماند.

نکته پایانی درباره پیوند افراسیاب با آب، کشته‌شدن این دشمن آب در کنار دریاچه
چیچست (دریای خنجست در شاهنامه) (۹) است که در زادسپرم یکی از دو
سرچشمه‌ی دریا برای زمین دانسته شده است (پوردآوود، ۱۳۷۷: ۲۵۳).



این خویشتکاری افراسیاب که از اسطوره تا حماسه امتداد می‌یابد، می‌تواند گرانیگاه و هسته مرکزی تحلیل کردارهای این شخصیت و جوانب گوناگون آن باشد. همین خویشتکاری سبب شده است تا ایران‌شناسانی چون هوزینگ و مارکوارت و به دنبال آنها بنونیست (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱۰۸؛ کریستن‌سن، ۲۵۳۵: ۸۱) و کارنوی (کارنوی، ۱۳۴۱: ۱۰۳) او را تجسم دیو خشک و بی‌آبی، اپوش، بدانند. اپوش که دشمن و همیستار (هماورد) ایزد تیشتر (ایزد باران) است، در تیریش (بندهای ۲۷-۲۱) به شکل اسب سیاه کلی توصیف می‌شود که در نبرد با تیشتر که به شکل اسب سپید مجسم شده است، یک بار پیروز می‌شود؛ اما تیشتر با نالیدن به درگاه اهورامزدا و نیرو گرفتن از او در نبرد دوم، اپوش را شکست می‌دهد و آب و سرسبزی را برای زمین به ارمغان می‌آورد.

نماد تیر آرش در جشن تیرما سیزه شو

پیشتر گفتیم که رسوم خاصی در جشن تیرما سیزه شو در مازندران رایج است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

در این جشن خوردنی‌های گوناگونی از قبیل آجیل، میوه‌های فصل، تنقلات و شیرینی‌های خاص محلی مانند پشت‌زیک^۱، پیسه‌گنده^۲، گنجدلخوا و ... خورده می‌شود. همچنین گرفتن فال حافظ، رفتن به در خانه اهالی محل و انداختن دستمال به داخل حیاط که صاحبخانه آن را برای صاحبش پر از میوه، شیرینی و آجیل می‌کند، از دیگر رسوم قابل ذکر این جشن است (کارنوی، ۱۳۴۱: ۱۱۲-۱۰۹). اما نمادی‌ترین رسم این جشن که به باور نگارنده به نوعی می‌تواند با اسطوره‌ی تیراندازی آرش مرتبط باشد، لال‌بازی است. در شب این جشن:

شخصی با لباس مبدل، دستمالی به سر بسته، صورتش را سیاه می‌کند و مانند لال‌ها با کسی حرف نمی‌زند. این شخص را [بنا به نام‌هایی که در مناطق مختلف دارد] لال و لال‌مار و لال‌شیش و لال‌شوش می‌گویند و چند نفر او را همراهی می‌کنند. او وارد خانه‌ها شده، با چوب و ترکه‌ای که به آن شیش گویند، ضربه‌ای به ساکنان خانه می‌زند. این زدن را شگون برای تندرستی می‌دانند و به او چیزی می‌دهند. او (لال) مخصوصاً به سراغ زنان نازا، حیوانات نازا، دختران شوهرنکرده و درختان بی‌میوه می‌رود و با ترکه به آنها می‌زند. یک نفر از حاضران پادرمیانی کرده، ضمانت می‌کند که مثلاً این زن، یا آن درخت، یا آن دختر را نزن. من

1. Pešte-zik

2. Pisse-gende



ضمانت می‌کنم که باردار شود، میوه بدهد، به خانه شوهر برود.» (کارنوی، ۱۳۴۱):

(۱۱۰ و ۱۱۱)

به نظر می‌رسد که کارکرد چوب و ترکه‌ای که لال در دست می‌گیرد، به تحلیل ما درباره اسطوره تیراندازی آرش بسیار نزدیک است. این چوب و ترکه - که نماد تیر آرش می‌تواند باشد - نماد باروری است؛ همچنان‌که تیر آرش باعث آغاز بارندگی و پایان خشکسالی و در نتیجه باروری زمین می‌شود، این چوب و ترکه نیز با اصابت به درخت، حیوان و انسان موجب باروری آن‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

بنابراینچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که جشن «تیرما سیزه شو»، در اصل و منشأ خود با آب، باران و سرسبزی ارتباط استواری دارد. اسطوره تیراندازی آرش که بیشتر متن‌های کهن آن را سبب پیدایی جشن «تیرگان» - که جشن «تیرما سیزه شو» بازمانده آن است - دانسته‌اند، با ارتباطی که با برخی اسطوره‌های دیگر، از جمله سپندارمذ، ایزد نگهبان زمین، مهر فراخ‌چراگاه و به‌ویژه افرسیاب، تجسم دیو خشکسالی پوش پیدا می‌کند، به تعبیر کریستن سن نوعی «اسطوره تعلیلی» می‌تواند باشد. در این اسطوره تعلیلی، افراسیاب، نماد بی‌آبی و قحطی، از سرزمین ایران بیرون رانده می‌شود تا دیگر بار این سرزمین شاهد ابرهای باران، رودهای غران، چشمه‌های جوشان و سرسبزی باشد. همچنین شاید بتوان گفت دلیل زنده ماندن و روایی جشن «تیرما سیزه شو» در مقام جشن باران و برکت تا به امروز در شمال کشور، ارتباط آن با زندگی مردمان این ناحیه بوده است که همواره برای رونق کار کشاورزی خود نیازمند آب‌اند و چشم به آسمان می‌دارند.

یادداشت‌ها

۱. نخستین و کامل‌ترین پژوهش در این زمینه به دکتر محمود روح‌الامینی تعلق دارد که نخستین بار در سال ۱۳۶۹ در مجله چیستا به چاپ رسید و بعد در کتاب «آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز» مجدداً چاپ شد (ر. ک: روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۹۹).
۲. نخستین بار دکتر مری بویس در مقاله «جشن‌های ایرانی» از ارتباط باران با جشن تیرگان سخن گفته است (ر. ک: بویس، ۱۳۷۷: ۸۳).
۳. در این باره نخستین بار دکتر صادق کیا مقاله‌ای منتشر کرد (ر. ک: کیا، ۱۳۴۵: ۱۲-۳). همچنین در این باره ر. ک: اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۴۹؛ روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۵.
۴. ادیبان و نویسندگان کتاب‌های بلاغی معتقدند که مشبه‌به باید اجلی و اعرف از مشبه باشد.
۵. دکتر کتایون مزداپور در دو مقاله با عنوان «تحلیلی بر اسطوره باران کرداری» و «نوبارانی» به شکل مبسوط به این مسئله پرداخته است (ر. ک: مزداپور، ۱۳۸۳: ۶۸-۴۵ و ۳۲۳-۳۱۰).
۶. در گزیده‌های زادسپرم نیز آمده: «... افراسیاب آب را از ایرانشهر بازداشت. برای بازآوردن آب، سپندارمذ، کنیز پیکر (به شکل دوشیزه) در خانه منوچهر، پادشاه ایرانشهر ... پیدا شد.» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۸)
۷. برای نمونه ر. ک: اوستا (گوش‌یشت، بند ۱۹-۱۷)، تاریخ غررالسیر (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۱۴۹) و شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۶۶/۵ به بعد).
۸. زوهر، زور: پیشکش‌های آبکی (مایه) مانند شیر که به آیین نیایش می‌برند در برابر میزد، پیشکش‌های غیرآبکی (دوستخواه، ۱۳۸۲: ۹۹۸).
۹. دکتر میرجلال‌الدین کزازی خنجست را دیگرگون‌شده چیچست در نسخه‌های گوناگون شاهنامه می‌داند و در نامه باستان، آن را به چیچست ویرایش کرده است (کزازی، ۱۳۸۴: ۹۰۸).



منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۲): *تیرما سیزه شو و اسطوره تیشتر: زیر آسمان های نور*؛ تهران: نشر افکار.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶): *تاریخ پیامبران و شاهان (سنن ملوک الارض و الانبیاء)*؛ ترجمه جعفر شعار؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۲): *تاریخ بلعمی*؛ تصحیح محمدتقی بهار؛ ج ۱، ج ۲، تهران: کتاب فروشی زوار.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶ الف)؛ *از اسطوره تا تاریخ*؛ تهران: نشر چشمه.
- ----- (۱۳۷۶ ب)؛ *جستاری چند در فرهنگ ایران*؛ ج ۳، تهران: فکر روز.
- ----- (۱۳۸۱)؛ *پژوهشی در اساطیر ایران*؛ ج ۴، تهران: نشر آگه.
- بهزادی، رقیه (۱۳۶۸)؛ *بندهشن هندی*؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بويس، مری (۱۳۷۷)؛ *در تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*؛ ترجمه حسن انوشه؛ ج ۲ و ۳، ویراسته احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۷)؛ *التفهیم*؛ تصحیح جلال الدین همایی؛ تهران: انجمن آثار ملی.
- ----- (۱۳۶۳)؛ *آثار الباقیه*؛ ترجمه اکبر داناسرشت؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷)؛ *یشت ها*؛ ج ۳، تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۰)؛ *مینوی خرد*؛ به کوشش ژاله آموزگار؛ ویرایش ۳، تهران: توس.
- ثعالی، حسین بن محمد (۱۳۷۲)؛ *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غررالسیر*؛ پارسی گردان سیدمحمد روحانی؛ مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)؛ *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*؛ تهران: نشر مرکز.
- دادگی، فرنیخ (۱۳۶۹)؛ *بندهشن*؛ گزارنده مهرداد بهار؛ تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۲)؛ *اوستا کهن ترین سرودهای ایرانیان*؛ ج ۲، ج ۴، تهران: توس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۸)؛ *اخبار الطوال*؛ ترجمه محمود مهدوی و دامغانی؛ تهران: نشر نی.
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۳)؛ *آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز*؛ ج ۳، تهران: نشر آگه.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸)؛ *سایه های شکارشده*؛ تهران: نشر قطره.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵)؛ *تاریخ طبری: تاریخ الرسل والملوک*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ ج ۲، ج ۵، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)؛ *شاهنامه*؛ به کوشش سعید حمیدیان؛ ج ۲، ۳ و ۵، ج ۲، تهران: دفتر نشر داد.
- فضیلت، فریدون (۱۳۸۱)؛ *کتاب سوم دینکرد*؛ تهران: فرهنگ دهخدا.
- کارنوی، ا.جی (۱۳۴۱)؛ *اساطیر ایران*؛ ترجمه احمد طباطبایی؛ تبریز: اپیکور.
- کریستن سن، آرتور (۲۵۳۵)؛ *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*؛ ترجمه احمد طباطبایی؛ ج ۳، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایرنی.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۴)؛ *نامه باستان*؛ ج ۵، تهران: سمت.
- کیا، صادق (۱۳۴۵)؛ «تکنگاری، روستای ماها»، *مجله هنر و مردم*؛ ش ۴۵ و ۴۶، تهران: صص ۱۲-۳.
- مزدپور، کتایون (۱۳۸۳)؛ *داغ گل سرخ*؛ تهران: اساطیر.